

فاطمه (علیها السلام) در قرآن

نگاهی به جایگاه فاطمه زهرا (علیها السلام) در آیه مباحله از نظرگاه اهل سنت

محمد یعقوب بشوی⁰

چکیده

آیه مباحله بر صداقت و عصمت گفتاری و رفتاری اصحاب کساء (علیهم السلام) دلالت دارد. به اعتراف دانشمندان فریقین، روایات متواتری وجود دارند که پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) به جای (انفسنا)، حضرت علی (علیه السلام) را و به جای (نساتنا)، حضرت فاطمه (علیها السلام) را و به جای (ابنائنا) حضرت امام حسن و حضرت امام حسین (علیهما السلام) را برای مباحله با نصاری بجران به عنوان گواه نبوت از میان همه امت به همراه بردند.

برخی از دانشمندان اهل سنت این امر را متفق علیه و برخی دیگر اجماعی می دانند. روایات مباحله با بیش از 51 طریق متفاوت از 37 تن از بزرگان دین روایت شده اند. برخی دانشمندان اهل سنت شبهاتی را نیز مطرح کرده اند، اما این شبهات هیچ پایگاه علمی ندارند.

کلیدواژه ها: فاطمه (علیها السلام)، آیه مباحله، اهل سنت، مفسران، شبهات.

مقدمه

در منابع تفسیری و روایی فریقین، بسیاری از آیات قرآنی در شأن و منزلت رفیع ام ابیها،⁰ سرور همه زنان عالم،⁰ پاره تن پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله)⁰ و کوثر قرآن،⁰ حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به چشم می خورند. تنها در منابع تفسیری و روایی اهل سنت، بیش از 135 آیه در 49 سوره درباره حضرت ایشان آمده و دو سوره کامل در شأن آن بانوی دو جهان نازل گشته اند؛ سوره های دهر و کوثر. این تعداد غیر از آیاتی هستند که در منابع شیعه در شأن حضرت زهرا (علیها السلام) ذکر شده اند. این آیات را می توان در چهار دسته تقسیم نمود: 1. سبب نزول؛ 2. شأن نزول؛ 3. جری و اطباق؛ 4. بطن.

برخی آیات طبق قاعده «جری و اطباق» در شأن حضرت فاطمه (علیها السلام) آمده و همچنین برخی آیات بطناً در شأن آن حضرت هستند؛ همچون آیه «مرج البحرين». ⁰ صدها آیه قرآنی و نیز روایات تفسیری در ذیل آیات در منابع فریقین بر عصمت و طهارت، صداقت، ایثار و اخلاص و دیگر کمالات معنوی حضرت زهرا (علیها السلام) دلالت دارند، اما متأسفانه شخصیت ایشان ناشناخته مانده است؛ شخصیتی که حجتی بر حجت های خداوند است، محبت و دوستی او طبق دستور خداوند بر همه واجب بوده، رضای او رضای خدا و غضب او غضب خداست؛ همو که مرکز رسالت و امامت و ولایت است. اما چه شد که پس از رحلت جانسوز پدرش، تنها چند ماه زنده

ماند و در عالم شباب، همراه با کوهی از مصیبت ها و آلام به درجه شهادت نایل گردید؟
به راستی، قلم طاقت نوشتن آن همه مظالم وارد شده بر این وجود نازنین را ندارد و
بررسی ابعاد گوناگون شخصیتی ایشان فراتر از حد کتاب هاست. در این مقاله، به اختصار، از بین
ده ها آیه نازل شده در شأن آن حضرت، تنها آیه مباهله را از دیدگاه اهل سنت مورد بررسی قرار
می دهیم:

آیه مباهله

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلُ فَنَجْعَلْ لِعَنَةِ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ) (آل عمران: 61); پس هر کس درباره عیسی، پس از آنکه به آگاهی رسیده ای، با تو
مجادله کرد، بگو: بیایید تا ما فرزندانمان و شما فرزندانتان را، و زنانمان را و زنانتان را و
نفس هایمان و نفس هایتان را حاضر آوریم، آن گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان
بفرستیم.

مفهوم «مباهله»

«مباهله» نفرین کردن دو فرد یا دو گروه بر علیه یکدیگر در يك امر مذهبی است که با تضرع از
خدا می خواهند دروغگو را رسوا سازد. گروهی از نصاری نجران به حضور پیامبر گرامی (صلی
الله علیه وآله) آمدند و درباره حضرت عیسی (علیه السلام) گفتگو کردند و قرار شد فردای آن روز مباهله
صورت گیرد. به نقل همه اهل سنت، روز بعد پیامبر به جای (انفسنا) حضرت علی (علیه السلام) را و به
جای (نسائنا) حضرت فاطمه (علیها السلام) را و به جای (ابنائنا) حسنین (علیهم السلام) را برای مباهله به
عنوان گواه نبوت از بین همه امت به همراه بردند. این عمل پیامبر گواه بزرگی بر صداقت و
عصمت فاطمه زهرا (علیها السلام) است.

«مباهله» در لغت

جوهری (م 393 هـ) درباره واژه «مباهله» می نویسد: «مباهله» یعنی: به همدیگر لعن و نفرین
کردن. «ابتهال» به معنای تضرع و زاری کردن است و در قول خداوند گفته می شود: (ثُمَّ نَبْتَهِلُ)
یعنی: خالصانه دعا کنیم.^(۱)

ابن فارس (م 395 هـ) می گوید: «بهل» به سه معنا آمده است:

اول. به معنای تخلیه و آزادکردن;

دوم. نوعی دعاست;

سوم. کمبود آب را گویند.

معنای دوم، تضرع و ملتسمانه و عاجزانه دعا کردن است. واژه «مباهله» نیز به همین معنا می باشد؛ زیرا دو نفر که مباحله می کنند، هر کدام به طرف مقابل نفرین می کند و درخواست عذاب و بلا می نماید. در قرآن (تُمَّ نَبْتَهْل ...) به همین معنا آمده است.^(۱)

«مباحله» در اصطلاح

«به معنی نفرین کردن دو نفر به يك ديگر است، به این ترتیب که افرادی که با هم گفتگو درباره يك مسئله مهم مذهبی دارند، يك جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغگو را رسوا سازد و مجازات کند.»^(۱)

شأن نزول آیه مباهله

1. *علاء بن احمد البیصری* روایت کرده است: هنگامی که آیه مباهله (قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ آبَاءَنَا وَ آبَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ) نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را به حضور طلبید و از سوی دیگر، یهودیان را به مباهله دعوت کرد. جوانی از یهود که از پیشنهاد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اطلاع یافت، خطاب به یهودیان گفت: وای بر شما! مگر گذشته را فراموش کرده اید که برادران شما به صورت میمون و خوک مسخ شدند؟ از مباهله خودداری کنید که سرانجام شما منتهی به سرانجام آنان خواهد شد.^(۱)

2. *جابر بن عبدالله* روایت کرده که آیه مباهله (قُلْ تَعَالُوا ...) درباره حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است. *جابر بن عبدالله* می گوید: مراد از (انفسنا و انفسکم) رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و حضرت علی (علیه السلام) هستند و مراد از (ابناءنا) امام حسن و حسین (علیهم السلام) و مراد از (نساءنا) حضرت فاطمه (علیها السلام).^(۱)

3. *سعد بن ابی وقاص* روایت می کند: هنگامی که آیه (قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ آبَاءَنَا وَ آبَاءَكُمْ) نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را به حضور طلبید، سپس فرمود: «اللَّهُمَّ هُوَاءِ أَهْلِي»؛^(۱) پروردگارا اینان اهل بیت من هستند.

این سه روایت به شأن نزول آیه «مباحله» در حق اصحاب کساء تصریح دارند.

امام فخر رازی در تفسیر معروفش روایتی آورده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) از منزل خارج شد و بر شانه مبارکش جامعه ای از موی سیاه بود، حسین را بر دوش (یا در آغوش) خود داشت و دست حسن را گرفته بود و فاطمه پشت سر ایشان و علی پشت سر فاطمه به طرف محل مباهله به راه افتادند. پیامبر به عزیزانش فرمود: هر گاه من دعا کردم، شما آمین بگویید.

هنگامی که اسقف نجران این منظره باشکوه را دید، گفت: «أَتَى لَارِي وَجْهًا لَوْ سَأَلُوا اللَّهَ أَنْ يُزِيلَ

جبلًا مِنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ بِهَا فَلَا تُبَاهِلُوا فَتُهْلِكُوا وَ لَا يُبْقَى عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ نَصْرًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ من چهره هایی را

می بینم که اگر از خدا بخواهند کوه را از جا برکنند، خدا این کار را خواهد کرد. ای نصارا! با این مرد مباحله نکنید، وگرنه هلاک می شوید و تا قیامت يك نفر نصرانی در روی زمین باقی نخواهد ماند.

آن حضرت فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست، اگر اینان مباحله می کردند، هلاکت بر آن ها مقدر شده بود و برخی به صورت میمون و برخی به صورت خوک مسخ می شدند و آتشی در بیابان آن ها برافروخته می شد که نجران با تمامی اهلس، حتی پرندگان بر بالای درختان، نیز ریشه کن می شدند و هیچ چیز مانع نزول بلا بر نصارا نمی شد و همگی نابود می گردیدند.^(۱)

آیه مباحله از دیدگاه دانشمندان اهل سنت

اصل این قضیه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از بین همه امت تنها حضرت علی (علیه السلام) را در جای (انفسنا) و حضرت فاطمه (علیها السلام) را در جای (نساءنا) و حضرات حسنین (علیهم السلام) را در جای (أبناءنا) برای مباحله انتخاب کرد، متفق علیه بین اهل تفسیر و حدیث است؛ چنان که برخی از مفسران اهل سنت همچون امام فخر رازی (م 604 ق)^(۱) و نظام الدین نیشابوری (م 728 ق) به این موضوع تصریح نموده اند. نیشابوری سپس اضافه می کند که «مراد از (انفسنا) علی است و اهل تفسیر و حدیث بر این دیدگاه اجماع نموده اند.»^(۲)

امام ابوبکر حصاص (م 370 ق) می گوید: «راویان تاریخ و ناقلان آثار و اخبار هیچ گونه اختلافی ندارند در اینکه پیامبر (صلی الله علیه وآله) در روز مباحله در حالی که دست حسن و حسین را به دست داشت و علی و فاطمه همراهش بودند، برای مباحله با نصارا حاضر شد و مسیحیان نجران را به مباحله دعوت کرد.»^(۳)

حاکم نیشابوری (م 405 ق) ادعای تواتر کرده و گفته است: «قد تواترت الاخبارُ فی التفاسیرِ عن عبدالله بن عباس و غیره أنّ رسولَ الله (صلی الله علیه وآله) أخذَ یومَ المباحلةِ بیدِ علیٍّ و الحسنِ و الحسینِ و جعلوا فاطمةَ ورائهم ثم قال بھولاء: أبناؤنا و أنفسنا و نساءنا.»^(۴)

زمخشری (م 538 ق) می گوید: «لا دلیل اقوی من هذا علی فضلِ اصحابِ الکساءِ و هم علیٌّ و فاطمةٌ و الحسنانِ»؛^(۵) هیچ دلیل و مدرکی قوی تر و مهم تر از آیه مباحله بر فضل و برتری اصحاب کساء موجود نیست و اصحاب کساء علی، فاطمه، حسن و حسین می باشند.

برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت بر صحت این روایات تصریح نموده اند؛ همچون ابن تیمیه (م 728 ق)؛^(۶) ابن کثیر (م 774 ق)؛^(۷) ابن یاسین،^(۸) محمد بن سوره (م 279 ق)؛^(۹) عبدالرزاق المهدی^(۱۰) و حاکم نیشابوری.^(۱۱)

آیه «مباحله» بر عظمت و صداقت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و مقام بلند آن بانوی

نمونه دو جهان دلالت دارد. آلوسی (م 1270 ق)^(۱) بر شهرت این روایت اعتراف و تصریح نموده است. او می گوید: «و دلالتها علی فضل آل الله و رسوله مما لا یمتری فیها مؤمنٌ والنصب جازمُ الايمان»؛^(۲) دلالت آیه بر فضیلت آل پیامبر، که آل الله می باشند، و فضیلت آل رسول از اموری است که قابل تردید برای هیچ مؤمنی نیست و نصب (دشمنی و عداوت با خاندان پیامبر) ایمان را از بین می برد.

عظمت بی نظیر حضرت فاطمه (علیها السلام)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به جای (نساءنا) (که کلمه جمع است و حداقل آن سه نفر است) تنها حضرت فاطمه (علیها السلام) را برای مباحله همراه برد، و حال آنکه در آن زمان، چندین تن از امهات المؤمنین حضور داشتند، ولی آن حضرت (صلی الله علیه وآله) هیچ کدام از زن های خود را برای مباحله نبرد؛ زیرا در مباحله، نبوت آن جناب زیر سؤال بود. او باید کسانی را به همراه می برد که اگر نبی نباشند، شریک کار رسالت و نبوت او باشند، و حضرت فاطمه (علیها السلام) چنین بود. در مباحله قرار بود دروغ گویان رسوا شوند. بنابراین، اگر پیامبر کسی را می برد که در عمر خود دروغ گفته باشد، دیگر او نمی توانست بر دروغ گویان لعنت بفرستد؛ زیرا خودش از اول دروغ گفته است. از اینجا عصمت حضرت فاطمه (علیها السلام) معلوم می شود که او هیچ دروغی در زندگی نداشته و مصداق اکمل و اتم صداقت است. این شأن و عظمت فوق العاده زهرای مرضیه (علیها السلام) را می رساند. این عظمت حضرت فاطمه (علیها السلام) را اسقف نجران هم در همان جا به قوم خود اعلام نمود: «إني لأرى وُجوهاً لو سألو الله أن يُزيل جبلا من مكانه لآزاله بها فلا تُباهلوا فتُهلكوا ولا يبقى علي وجه الأرض نصراً إلى يوم القيامة.»^(۳)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فاطمه زهرا (علیها السلام) را به عنوان گواه نبوت و رسالت برای مباحله به همراه برد و پیش از آنکه به میدان بروند، حضرت علی، فاطمه و حسنین (علیهم السلام) را جمع نمود و فرمود: «اللهم هؤلاء أهلي»؛^(۴) خدایا، این ها اهل بیت من هستند. پیامبر (صلی الله علیه وآله) در اینجا اهل بیت حقیقی خودش را به امت معرفی نمود، به ویژه آنکه از میان زن ها فقط حضرت فاطمه (علیها السلام) است که مصداق حقیقی (نساءنا) را دارد.

در برخی تفاسیر اهل سنت، در ادامه حدیث مزبور، عبارتی جالب آمده است: «در آن هنگام، جبرئیل آمد و گفت: "یا محمد! أنا من أهلكم؟" چه باشد یا محمد، اگر مرا بپذیری و در شمار اهل بیت خویش آری؟ رسول گفت: یا جبرئیل "و انت منّا." آن گاه جبرئیل بازگشت و در آسمان ها می نازید و فخر می کرد و می گفت: "من مثلی؟ و أنا فی السماء طابوس الملائكة و فی الارض من اهل بیت محمد؛ یعنی چون من کیست که در آسمان، رئیس فرشتگانم و در زمین، اهل بیت محمد خاتم پیغمبرانم؟»^(۵)

راویان روایات مباحله

این روایت با بیش از 51 طرق⁰ از 37 تن از صحابه و تابعین و نیز از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نقل شده است؛ از جمله از:

1. امام علی (علیه السلام)⁰;
2. امام حسن (علیه السلام)⁰;
3. امام علی بن حسین (علیه السلام)⁰;
4. ابی جعفر محمد بن علی الباقر (علیه السلام)⁰;
5. امام ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام)⁰;
6. امام موسی بن جعفر (علیه السلام)⁰.

از صحابه، تابعین و بزرگانی همچون:

7. ابن عباس⁰;
8. جابر بن عبدالله⁰;
9. سعد بن ابی وقاص⁰;
10. حذیفه بن یمان⁰;
11. ابی رافع غلام پیامبر⁰;
12. عثمان بن عفان⁰;
13. طلحة بن عبدالله⁰;
14. زبیر بن العوام⁰;
15. عبدالرحمن بن عوف⁰;
16. براء بن عازب⁰;
17. انس بن مالک⁰;
18. بکر بن مسمار⁰;
19. منکدر بن عبدالله از پدرش⁰;
20. حسن بصری⁰;
21. قتاده⁰;
22. سدّی⁰;
23. ابن زید⁰;
24. علباء بن احمر الیشکری⁰;
25. زید بن علی⁰;
26. شعبی⁰;
27. یحیی بن یعمر⁰;

28. مجاهد بن جبر مکی؛^(۱)
29. شهر بن حوشب؛^(۱)
30. ابی طفیل عامر بن وائله؛^(۱)
31. جریر بن عبداللہ سجستانی؛^(۱)
32. ابی اویس مدنی؛^(۱)
33. عمرو بن سعید بن معاذ؛^(۱)
34. ابی البختری؛^(۱)
35. ابی سعید؛^(۱)
36. سلمة بن عبد یشوع از پدرش؛^(۱)
37. عامر بن سعد.^(۱)

احتجاج به آیه مباحله

1. امام علی(علیه السلام) در روز «شوری»، از آیه «مباحله» در حق خود بر حاضران استدلال نمود و بدان احتجاج فرمود.^(۱)
2. عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش روایت کرده است: «در یکی از روزها، معاویة بن ابی سفیان به سعد دستور داد تا به علی ناسزا بگوید! سعد از دستور او سرپیچی کرد. معاویة از وی پرسید: به چه سبب است که علی را آماج ناسزا و دشنام نمی سازی؟ سعد گفت: به خاطر آن است که سه خصلت از رسول خدا در شأن علی شنیدم که با توجه به آن ها، هیچ گاه به سب و دشنام آن حضرت اقدام نمی کنم، و هرگاه یکی از آن ها برای من بود، بهتر از شتران سرخ مو که در اختیار من باشد، به شمار می آوردم...:3. هنگامی که آیه مباحله (قُلْ تَعَالُوا أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُم) نازل شد، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) علی، فاطمه، حسن و حسین(علیهم السلام) را به حضور طلبید و فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی.»^(۱)
3. امام موسی کاظم(علیه السلام) در پاسخ به اعتراض هارون الرشید، به آیه مباحله احتجاج فرمود.^(۱)

دیدگاه مخالفان

1. دیدگاه ابن تیمیة: ابن تیمیة (م 728 ق) اصل قضیه به همراه بردن حضرت علی، فاطمه و حسنین(علیهم السلام) را برای مباحله می پذیرد و آن را يك حدیث صحیح می داند، اما می گوید: این ها را به خاطر اقریبیت برای مباحله برد؛ زیرا این ها قریب ترین افراد نسبت به رسول خدا از غیر بودند.^(۱)

نقد و بررسی: اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می خواست آنان را به خاطر اقریبیت برای مباحله به همراه ببرد، می بایست به جای (انفسنا)، دست کم سه نفر از اقریبای خودش ببرد. به عقیده اهل سنت، پیامبر داماد دیگری هم داشت. همین طور به جای (نساءنا) می توانست ازواج دیگرش را به همراه ببرد، نه اینکه تنها بر فاطمه (علیها السلام) اکتفا نماید؛ زیرا (نساءنا) جمع است و دست کم سه نفر را می طلبد. با وجود این اقتضا در آیه، پیامبر تنها حضرت فاطمه (علیها السلام) را به همراه برد، در حالی که از کلمه (نساءنا) زن قریب به ذهن است، نه دختر.

همین طور عباس از حضرت علی (علیه السلام) به پیامبر نزدیک تر بود؛ زیرا عموی آن حضرت بود و با وجود اقریبیت عباس، پیامبر او را رها کرد و تنها حضرت علی (علیه السلام) را با خود برد و این دلیل بر بطلان نظر ابن تیمیه است. پیامبر به خاطر مقام و عظمت معنوی، آنان را انتخاب کرد، نه به خاطر نسب.

2. دیدگاه عبده: محمد عبده می گوید: احادیث و روایات اتفاق دارند بر اینکه پیامبر برای مباحله، علی و فاطمه و دو پسر آنان را انتخاب کرد و کلمه (نساءنا) در آیه بر «فاطمه» و کلمه (انفسنا) بر «علی» حمل شده است. البته مستند این روایات و منبع آن شیعیان است و هدف آن ها از این گونه روایات روشن است. بعد از جعل آن روایات، تا آنجا که توانستند، کوشش کردند آن ها را در بین مسلمانان ترویج کنند و به حدی در این کار موفق شدند که حتی توانستند در بین اهل سنت هم رواجش دهند. ولی جعل کنندگان این احادیث نتوانستند قصه جعلی خود را، که همان مضمون روایات جعلی است، با آیه مباحله تطبیق دهند؛ برای اینکه در آیه، کلمه (نساءنا) آمده و این کلمه جمع است و هیچ عربی این کلمه را در مورد يك زن اطلاق نمی کند؛ آن هم زنی که دختر خود گوینده باشد، آن هم گوینده ای که خود زنان متعدد دارد.^۱

نقد و بررسی: عبده با کمال بی انصافی، مصادر این روایات را شیعه ذکر کرده است، و حال آنکه بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت این روایت را در کتب تفسیری و حدیثی خود ذکر نموده و آن را قبول کرده اند؛ همچون: امام احمد بن حنبل (م 241 ق)،^۱ امام مسلم (م 273 ق)،^۱ محمد بن سوره (م 279 ق)،^۱ طبری (م 310 ق)،^۱ ابن ابی حاتم (م 375 ق)،^۱ ابوالفرج اصبهانی (م 356 ق)،^۱ امام ابوبکر جصاص (م 370 ق)،^۱ سمرقندی (م 375 ق)،^۱ حاکم نیشابوری (م 405 ق)،^۱ ثعلبی (م 427 ق)،^۱ ماوردی (م 450 ق)،^۱ بیهقی (م 458 ق)،^۱ واحدی (م 468 ق)،^۱ حاکم حسکانی (م 471 ق)،^۱ امام بغوی (م 516 ق)،^۱ زمخسری (م 538 ق)،^۱ ابن قیم الجوزیه،^۱ ابن جوزی (م 597 ق)،^۱ فخر رازی (م 604 ق)،^۱ قرطبی (م 671 ق)،^۱ محب طبری (م 694 ق)،^۱ نسفی (م 710 ق)،^۱ امام خازن (م 725 ق)،^۱ نظام الدین نیشابوری (م 728 ق)،^۱ ابن تیمیه (م 728 ق)،^۱ عبدالوهاب مصری (م 733 ق)،^۱ ابن حیان اندلسی (م 745 ق)،^۱ ذهبی (م 748 ق)،^۱ ابن کثیر (م 744 ق)،^۱ بیضاوی (م 791 ق)،^۱ ابن حجر عسقلانی (م 852 ق)،^۱ سیوطی (م 911

ق)،^۱ ابن حجر هیثمی (م 973 ق)،^۲ ابی سعید (م 982 ق)،^۳ محمد علی صابونی (م 997 ق)،^۴ بروسوی (م 1137 ق)،^۵ عجلی (م 1204 ق)،^۶ احمد بن محمد بن عجیبه (م 1244 ق)،^۷ آلوسی (م 1270 ق)،^۸ قاسمی،^۹ شوکانی (م 1250 ق)،^{۱۰} طنطاوی جوهری،^{۱۱} میبدی،^{۱۲} حکمت بن یاسین،^{۱۳} سعید حوی،^{۱۴} سید طنطاوی مفتی مصر،^{۱۵} حسن المنصوری،^{۱۶} نیاز قاری،^{۱۷} عبدالقادر آل عقده،^{۱۸} ابوبکر جزائری،^{۱۹} سلیمان قندوزی حنفی،^{۲۰} و بسیاری دیگر از اهل تفسیر و حدیث که این روایات را با بیش از 51 طریق متفاوت از صحابه و تابعین آورده اند که همه از بزرگان اهل سنت هستند. هیچ کدام از مفسران، محدثان، مورخان و رجالیان اهل سنت نسبت جعل به این روایت نداده، بلکه برخی از دانشمندان اهل سنت ادعای اجماع و اتفاق اهل تفسیر و حدیث بر این روایت نموده اند و ادعای تواتر و شهرت هم کرده اند؛ چنان که گذشت.

اما قول او در اینکه «جعل کنندگان این قصه خوب نتوانستند آن را با آیه تطبیق دهند، چون عرب وقتی از گوینده ای کلمه (نساء) را که جمع است می شنود، دختر خود گوینده به ذهنش نمی رسد، آن هم گوینده ای که چند زن دارد»، از لغت عرب چنین معنایی فهمیده نمی شود.

یکی از استادان صاحب تفسیر، ادیب و ائمه قرائت، زمخشری (م 538 ق)، در ذیل آیه می گوید: این دلیلی است که قوی تر از آن بر فضیلت اصحاب کساء وجود ندارد و این برهان روشنی است بر صحت نبوت رسول خدا (صلی الله علیه وآله).^۱ چطور این بزرگان و نامداران بلاغت و ادب نفهمیده باشند که این روایات نسبت غلط به قرآن می دهند و لفظ جمع را در مورد يك نفس و مفرد استعمال کرده اند؟! و حال آنکه در قرآن، چندین مورد لفظ جمع استعمال شده و مراد از آن ها فقط يك نفر است؛ مانند آیه (إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ) (آل عمران: 45) در این آیه، کلمه «ملائکه» جمع است، ولی فقط يك فرد یعنی تنها جبرئیل مراد است.^۲

خود کلمه «نساء» نیز در قرآن برای دختر هم استعمال شده است؛ مانند آنکه آیه درباره فرعون می گوید: (يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ) (بقره: 49) و آیه (وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ) (نساء: 7) وقتی این اصل ثابت شد که «نساء» بر دختر هم اطلاق می شود، فرقی نمی کند که آن، دختر گوینده باشد یا شنونده. از این رو، اطلاق «نساء» بر دختر يك اصل قرآنی است.

3. دیدگاه رشید رضا: او پس از ذکر روایات مباحله گفته است: ابن عساکر، از جعفر بن محمد، از پدرش در ذیل آیه (قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ) روایت کرده است که فرمود: رسول خدا برای مباحله، ابابکر و پسرش، عمر و پسرش، و عثمان و پسرش را آورد و ظاهراً کلام در جماعتی از مؤمنان می باشد.^۱

نقد و بررسی: ابن عساکر این روایت را از طریق سعید بن عنبسه و هیثم بن عدی از امام صادق (علیه السلام) آورده است. ابوحاتم رازی درباره سعید بن عنبسه می گوید: «لا یصدق».^۲

عبدالرحمن می گوید: از علی بن الحسین شنیدم که می گفت: سعید بن عنبسه کذاب است؛

از پدرم شنیدم که می گفت: او راست نمی گوید.^(۱) یحیی بن معین هم گفته: او کذاب است.^(۲) ابن ابی حاتم از پدرش نقل می کند که او گفت: «فیه نظر».^(۳)

در کتب معروف رجالی اهل سنت، جز مذمت هیچ مدحی درباره او دیده نمی شود و بر کذاب بودن او تأکید فراوان شده و او در ردیف ضعفا و متروکان قرار گرفته است؛ چنان که ابن مطلب را زهبی (م 748 ق)،^(۴) ابن جوزی؛^(۵) و احمد بن حجر عسقلانی (م 852 ق)^(۶) نیز ذکر نموده اند.

هیثم بن عدی می گوید: درباره هیثم بن عدی هیچ مدحی پیدا نکردم.

بخاری می گوید: «لیس بثقة، کان یکذب». یحیی هم عین همین جمله را درباره او گفته است. ابوداود گفته: او دروغگو است.

نسائی هم او را «متروک الحدیث» خوانده است.^(۷)

سعدی گفته است: «هیثم بن عدی ساقط قد کشف قناعه».^(۸)

یحیی بن معین گفته است: از پدرم درباره او پرسیدم که گفت: او «متروک الحدیث» است.

(۱)

عباس الدوری می گوید: برخی از اصحاب ما برای ما حدیث کردند که کنیز هیثم بن عدی

می گفت: «ما کان مولای یقومُ عامَّةَ اللیلِ یصلی، فاذا أصبحَ جلسَ یکذب».^(۹)

بستی می گوید: «أته روی عن الثقاتِ اشیاءَ کأنها موضوعةٌ ... إته کان یدلسها».^(۱۰)

در نقل دیگری از بخاری (م 256 ق) آمده است: «سکتوا عنه».^(۱۱)

ازدی هم او را «متروک الحدیث» می دانست.^(۱۲)

ابن حبان هم گفته است: «لا یجوزُ الاحتجاجُ به ولا الروایةُ عنه الا علی سبیل الاعتبار».^(۱۳)

برخی او را ضعیف و متروک دانسته اند؛ مانند دارقطنی،^(۱۴) زهبی،^(۱۵) و عقیلی.^(۱۶)

بنابراین، اعتباری برای این روایت نیست و این يك روایت جعلی است که با روایات

صحیح و متواتر در تعارض می باشد.

خلاصه بحث

این آیه بر عصمت و صداقت حضرت فاطمه (علیها السلام) دلالت تام دارد و این یکی از فضایل بلند آن بانو به شمار می رود. باید توجه داشت به اینکه آیه مباهله حضرت فاطمه (علیها السلام) را یکی از افراد (نساءنا) ندانسته و ایشان یکی از مصادیق (نساءنا) نیست، بلکه (نساءنا) اصلاً مصداق دیگری ندارد و حضرت فاطمه (علیها السلام) تمامیت تفسیر (نساءنا) است.^(۱۷)